

وسان پیر بشکست و هیزم او ببرد پس مرید شیخ چون
قصه دید عظیم برنجید و در غضب آمد پس باز پیش شیخ رفت
گفت چه دیدی پس حال بر هیزم گش و آن ترکمان بگفت پس
از مرید خود سوال کرد که اگر تو اسم اعظم میدانستی با آن مکان
چه میکردی گفت فی الحال دعا میکردم و آن ترکمان را کردن می
پس شیخ گفت ای مرید بدان که من اسم اعظم از آن بر هیزم
آموخته ام و آن جفا دید و تحمل کرد و دعا نکرده پس ترا که
تحمل برضل اینها نباشد نشان بده اسم اعظم پیاموری است
که قوه ندارد این اسم اعظم پیامور زیرا که آن اسمی است که بر
هر چیزی که بخوانند البته اجابت شود **دیگر آورده اند**
که یکی از شاگردان امام جعفر صادق رضی الله عنه بود و او
التماس رسی داشت که پیامور پس گفت تا او را **حوضی** را آب
انداخت و یا یا **ظهور** گفت که مکنید که بیرون آید پس فریاد
میکرد که یا جعفر یا جعفر التفاء **دیگر** میگوید بجای **ظهور**
بگذران الله سبحانه و تعالی بنامی بخواند پس اقام فرمود تا او را

آوردند

آوردند پس فرمود که در آن حال که مضطرب شدی خداوند خود را
بچه نام خواندی گفت بفلان نام گفت آن نام اسم اعظم است
یعنی بنده تامل از غیر یک بگرداند که بگویی متوجه برورد کار خود
پس بهر اسم که ویرا بخواند البته اجابت کند پس بهر اسمی از اسماء
که از سر اخلاص متوجه آن شود و بخواند البته مستجاب شود و در
دیگر برو کشاده شود ان شاء الله تعالی **چون** در بیان تفکرش
گفته بود **رضیله** ذکر الله سبحانه و تعالی هم شبه بگویم قال الله تعالی
یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا یعنی ای کسانی که
ایمان آورده اید پس یاد خدای سبحانه و تعالی بسیار کنید **دیگر**
دیگر فرموده فاذکرونی اذکرکم یعنی ذکر من کنید و اطاعت
من کنید تا منی که خضر برورد کار شما ام شما را یاد کنم و معرفت
خودتان شناسا کنم **فثبتت** از ثابت بنانی رحمان علیه
که فرموده که من میدانم که هرگاه که خداوند خود یاد میکنم پس البته
بجز انعمای هم یاد منم میکنم البته توجیه کونداستی فرمود که
در کتب **در میان خود** خدای تعالی باشد یعنی اول الله سبحانه

۷۱۴